

دوفصلنامه مطالعات تئودلنی / سال دوازدهم
پاییز و زمستان ۱۳۹۶ شماره چهل و هشتم

موتیف شخصیت‌های قرآنی در شعر پایداری سمیح القاسم

مسعود باوان پوری^۱

مریم دریانورد^۲

حدیثه متولی^۳

پروین خلیلی^۴

چکیده

موتیف یکی از پدیده‌هایی است که جهت فهم متن ادبی به کار گرفته شده و در خدمت زیباسازی موضوع شعری است و نیز بیانگر تلاش شاعر در جهت کمک بیشتر به خوانندگان در جهت فهم شعر است. یکی از مهمترین موتیف‌ها که دارای دلالت‌های قوی و زیبا متناسب با زبان و روحیه شاعر است، بازخوانی شخصیت‌های مختلف در شعر است؛ در واقع موتیف شخصیت‌ها وسیله‌ای برای تعبیر احساسات شاعر است. شعر پایداری سرشار از رموز دینی و اسطوره‌ای و تاریخی و ... است؛ رموز دینی، دارای اهمیت ویژه‌ای در شعر پایداری فلسطین می‌باشند. شاعران فلسطینی در بسیاری از اشعار خود از شخصیت‌های قرآنی برای تعبیر احساسات خویش به بهترین صورت بهره گرفته‌اند. سمیح القاسم از شاعران بزرگ معاصر عرب بود. وی گاهی این رموز و شخصیت‌ها را مطابق خوانش قرآنی آنها به کار گرفته و در پاره‌ای دیگر از اشعار خود این رموز را مطابق میل خویش بکار گرفته است. اشعار وی سرشار از روح حماسه و مقاومت در برابر اسرائیل و ظلم آن است؛ شاعر به طرز زیرکانه‌ای در اشعار خود از شخصیت‌های قرآنی کمک گرفته و باعث غنا بخشیدن و عمیق‌تر ساختن مضامین شعری خود گردیده‌اند. از مهم‌ترین این شخصیت‌ها می‌توان به قابیل، آدم، نوح، موسی (علیهم السلام) و ... نام برد که هر یک نمادی برای مبارزه با ظلم و ... در شعر آنها هستند. نویسندگان این مقاله برآنند که با بررسی اشعار سمیح القاسم و با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی شخصیت‌های قرآنی نمادین شعر وی و دلالت‌های هر یک را بیان کنند.

کلیدواژه‌ها: موتیف، قرآن کریم، شعر فلسطین، سمیح القاسم، رمز

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان masoubavanpouri@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان m.daryanavard65@gmail.com

۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار Hadiseh.motevali@gmail.com

۴- کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه ایلام Parvinkhalili93@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۷/۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۸/۱۵

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسأله پژوهش

قرآن کریم حافظ و سبب بقای زبان و ادبیات عربی است؛ این کتاب مقدس توانست جامعه بشری را متحول ساخته و مفاهیم کهنه و فرسوده ادبی را به ارزش‌های انسانی برجسته مبدل سازد و فکر و اندیشه را منور سازد. شاعران و ادیبان فراوانی تحت تأثیر شگرف آن قرار گرفتند و عاشق و دلسوخته و جان‌باخته مضامین و مفاهیم والا و کلمات مرواریدگونه و گوهرهای درخشان الفاظش گردیدند و از تصاویر دل‌انگیز و مفاهیم بلند و افکار روح‌بخش آن در زمینه‌های مختلف و اغراض و اهداف گوناگون اقتباس نمودند و به شیوه‌های گوناگون به کمند جذبه سحر بیان آن گرفتار آمدند. میراث کهن بشری و سرچشمه و خاستگاه میراث انسان بسیار متنوع و متعدد است؛ میراث دینی، ادبی، اسطوره‌ای، تاریخی و شعبی (عامیانه) همگی از منابعی هستند که شاعران عرب در آثار خود بدان تمسک جسته‌اند و در این میان شخصیت‌های دینی - قرآنی از مهم‌ترین منابع الهام شاعران در شعر معاصر عربی به شمار می‌روند. شاعران با بکارگیری داستان‌های قرآنی بصورت نمادین در اشعار خود، علاوه بر تأکید بر پیوند مستحکم میان شعر و دین در اشعار خود، به بیان آلام و درد و رنج‌های موجود در کشورهای خویش به صورت نمادین می‌کنند. در قرن حاضر نیز شاعران عرب در مسائل مختلف و به ویژه در حوزه شعر پایداری و بالأخص در مورد فلسطین، با اشتیاق به مطالعه و تعمق در قرآن کریم پرداخته و شخصیت‌های قرآنی را با تأمل خاصی به صورت نمادین جهت بیان مشکلات خود به کار برده‌اند. سمیح القاسم یکی از این شاعران است که در اشعار خویش به تناسب محتوا از این شخصیت‌ها بهره جسته است. جستار حاضر می‌کوشد با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از الأعمال الشعریة الکامله شاعر به بررسی موتیف شخصیت‌های دینی و دلالت‌های نمادین آنها در شعر وی بپردازد.

۱-۲- مبانی نظری پژوهش

۱-۲-۱- موتیف یا بن‌مایه

بن‌مایه یا مضمون، که هسته اصلی و جوهر هر متنی را تشکیل می‌دهد و جهت‌گیری فکری نویسنده را به نمایش می‌گذارد و اندیشه اصلی و مسلط آن متن را از آغاز تا پایان در بر دارد، خود، هدف اصلی متن را نشان می‌دهد، طوری که اگر چنین نباشد متن ارزش و اعتبار فکری و ادبی خود را از دست می‌دهد. «بن‌مایه یا موتیف / موتیو، در ادبیات عبارت است از درون‌مایه، تصویر خیال، اندیشه، عمل، موضوع، وضعیت و موقعیت، صحنه، فضا و رنگ یا کلمه و عبارتی که در اثر ادبی واحد یا آثار ادبی مختلف تکرار می‌شود» (میرصادقی، ۱۳۷۷، ذیل بن-مایه). اما سیما داد (۱۳۷۵، ذیل بن‌مایه) تعریف دیگری از آن ارائه نموده است که به نظر کامل‌تر به نظر رسیده و حد و مرز آن مشخص گردیده است «بن‌مایه، درون‌مایه، شخصیت یا الگوی معینی {است} که به صورت گوناگون در ادبیات و هنر تکرار می‌شود». پس در واقع می‌توان آن را با درون‌مایه و جان‌مایه مترادف دانست.

استفاده از میراث فرهنگی گذشته از جمله توجهاتی است که شاعر و ادیب امروزی به آن اهمیت می‌دهد زیرا این امر ادبیات را پربار و اصیل می‌گرداند؛ به همین دلیل شاعر می‌کوشد که بین میراث فرهنگی گذشته و شرایط امروزی ارتباط ایجاد کند و با استفاده از این شخصیت‌ها به تعبیر احساس و عواطف خویش پردازد. در این میان شاعر از نمادها، اساطیر، واژگان، شخصیت‌ها و ... بهره می‌گیرد تا بدین گونه فهم شعر خویش را آسان‌تر ساخته و در تعبیر از احساسات خویش آزادانه‌تر عمل کند.

۱-۲-۲- ادبیات پایداری

واژه پایداری ترجمه کلمه «مقاومة» در ادب عربی است که مصدری بر وزن مفاعلة و از ریشه «قوم» است و به معنای رودررویی قدرت با قدرت، ایستادگی در برابر دشمنان و تسلیم نشدن در برابر اهداف آن‌ها و مخالفت با اموری است که با عدالت و آرزوهای انسان ناسازگار و ناهمگون است (معلوف، ۱۳۸۰، ۲/ ذیل ماده قوم).

محمود درویش در تعریف این نوع از ادبیات آورده است «عنوان ادبیات پایداری معمولاً به آثاری اطلاق می‌شود که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق و استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی با پایگاه‌های قدرت، غصب قدرت، سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی شکل می‌گیرد. با داشتن این احساس و هوشیاری عمیق که ادامه سلطه، نامعقول و تغییر دادن آن ضروری است. ولی برای این که شعر مؤثر واقع شود، بایستی تلاشی تغییرآفرین صورت پذیرد و لذا به یک نظریه انقلابی و دارای محتوای اجتماعی مسلح گردد».

(درویش، ۱۹۷۱، ۲۷۱)

مهم‌ترین عنصر موجود در شعر پایداری، عنصر تعهد است؛ ابوحاقه مشارکت آگاهانه ادیب در جریان‌های سیاسی را علت متعهد بودن آن دانسته است «شعر مقاومت در قلمرو ادبیات متعهد قرار می‌گیرد چرا که برخوردار از اصل تعهد یعنی مشارکت آگاهانه ادیب در جریان‌های سیاسی و اجتماعی جامعه و موضع‌گیری در قبال آن است». (ابوحاقه، ۱۹۷۹، ۱۳) قصی حسین هدف آن را مبارزه با استعمار و ظلم دانسته است «ادبیات مقاومت مقابله با همه اشکال استعمار و ظلم است که در آن، سخن در جایگاه سلاح و تفنگ قرار می‌گیرد و این در حالی است که تأثیر سخن ادبیات مقاومت، پیوسته ادامه دارد» (حسین، ۱۹۷۲، ۱۲).

در ادبیات معاصر عرب، ادبیات مقاومت فلسطین از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این ادبیات که آثار نویسندگان داخل و خارج فلسطین را در بر می‌گیرد، مشارکتی عظیم و سرشار از پویایی و ابداع در فرهنگ نوین عرب دارد. ادبیات مقاومت در درجه اول به رنج و ستیز انسان‌ها می‌پردازد که در دام وضعیت سیاسی دشواری افتاده‌اند، وضعیتی که به اجبار و بی‌هیچ‌گناهی بر آنان تحمیل شده است. لذا این ادبیات ارتباط مستقیم با زمان و مکان دارد و با مسائل سیاسی روز درگیر است (الجیوسی، ۱۹۹۷، ۱/۳۲ و ۳۴ و ۹۵ و ۹۶). ادب مقاومت فلسطین، تاریخی پرفراز و نشیب دارد که ظهور و بروز حقیقی و پیدایش رسمی شعر مقاومت را باید به وقایع قرن اخیر و تشکیل رژیم اشغالگر و غاصب اسرائیل نسبت داد «حادثه اشغال

توتیف شخصیت‌های قرآنی در شعر پایداری سنج القاسم ۱۵۷۱۱۱

فلسطین که با قتل و غارت و بیرون راندن ساکنان مسلمان این کشور همراه بود، واکنش ادبی متفاوتی را در مجامع ادب عربی به دنبال داشت که به ادبیات مقاومت مشهور شد» (بصیری و فلاح، ۱۳۹۳، ۶۶). عبدالرحمان الکیالی در خصوص ادبیات مقاومت فلسطین معتقد است: «این نوع از ادبیات، اولین نوع از شعر مبارزه‌ای عرب است که در میدان مبارزه مستمر علیه متجاوزان، نقش فرماندهی را ایفا کرده است. این شعر میل واقعی مردم به مقاومت و تصمیم قاطع آنان مبنی بر حفظ هویت فرهنگی و تمدن را در سرزمین قانونی آنها نشان می‌دهد». (الکیالی، ۱۹۷۵، ۳۵۸) شاعران فلسطینی نیز در مبارزه بر ضد رژیم اشغالگر قدس، از پای ننشسته و همواره با زبان و شعر خویش به بیان ظلم و ستم و ناپلشتی‌های آنان پرداخته‌اند؛ سمیح القاسم، شاعر مقاومت فلسطین، از این شاعران است که با زبان و سلاح خویش به مبارزه پرداخته و پرده از چهره کریه اشغالگران کنار زده است.

۱-۲-۳- سمبولیسم (نمادگرایی)

نماد (سمبل) جزئی است از مجموعه نظام منظم که تمثیلی است برای چیزی وصف‌ناشدنی (گریس، ۱۳۶۷، ۱۴۳). نماد معادل واژه سمبل است پس «سمبل چیزی است که معنای خود را بدهد و جانشین چیز دیگری نیز بشود یا چیز دیگری را القا کند» (میرصادقی، ۱۳۷۷، ۲۷۴). نماد عبارتست از هر علامت، اشاره، کلمه، ترکیب و عبارتی که بر معنی و مفهومی ورای آنچه ظاهر آن می‌نماید اشاره دارد (پورنامداریان، ۱۳۷۵، ۱). نماد در قلمرو شعر و ادبیات، معادل واژه سمبول (symbole)، مشتق از سوم بولون (sumbolon) یونانی به معنای به هم چسباندن دو قطعه مجزای یک چیز است و در اصطلاح عبارتست از هر علامت، اشاره، ترکیب و عبارتی که بر مفهومی ورای ظاهرش دلالت دارد. نماد، دستگاهی از استعاره‌های پیاپی است که با استفاده از عناصر عینی طبیعت، چیزی مخفی را رمزگشایی می‌کند (سیدحسینی، ۱۳۸۴، ۵۳۸ - ۵۳۹) استفاده از نماد، فرصت و قدرت بی‌بدیلی است که فراروی شاعران معاصر، به ویژه شاعران پایداری، قرار گرفته تا اندیشه‌های عمیق خود را در پرده الفاظ ظاهری، نمادها،

آیات قرآنی و اسطوره‌ها و... مخفی نمایند تا بدین طریق خوانندگان را به تعمق و تفکر وادارند.

اسلوب رمزگویی در ادبیات پایداری، اسلوبی نیرومند در بیان آلام ملّتی است که به خاطر فرار از رنج و اندوه آوارگی با فرو رفتن در آموزه‌های عرفانی و دینی خویش، مورد توجه قرار گرفته است. در این سبک ضمن اینکه شاعر از پیامدهای سیاسی صریح‌گویی رهایی می‌یابد، مخاطب نیز با توجه به روحیه خاص خویش مفهوم و مقصود شاعر را در می‌یابد. این مکتب پس از مکتب رومانتیسم، مهم‌ترین مکتب شعر غنایی است که تأثیری ژرف در شعر جهان برجای گذاشته است. سمبل یا نماد، بیان غیرمستقیم عواطف درونی است که واژه‌های قراردادی قدرت بیان آن را ندارد؛ به عبارت دیگر نماد رابطه میان جوهر و اشیا است. شاعر با ادراک خود نمادها را تعبیر و تفسیر می‌کند و بدون بیان صریح و مستقیم، می‌تواند حقیقت را احساس کند. از آنجا که نماد، زادگاه هنر است، با شعر؛ یعنی والاترین نوع هنر، پیوندی دیرینه دارد؛ چرا که انسان بدوی با نماد می‌اندیشید و در نخستین زبان، استعاره و نمادها از آن جهت ترکیب می‌شدند تا اسطوره‌ای از کردارها و گفتارهای نوع بشر بسازند (هاوکس، ۱۳۸۰، ۶۱-۶۳). گاهی این انتخاب نماد در قالب فراخوانی شخصیت‌های میراثی گذشته بوده است؛ فراخوانی شخصیت‌ها همانند فراخوانی دیگر سنت‌ها و نمادها بر دو نوع است (فرحان صالح، ۲۰۰۶، ۱۳۲-۱۳۴) اول: فراخوانی مستقیم (تعبیر عن الموروث) است؛ در این شیوه عناصر مربوط به شخصیت فراخوانده‌شده، همان گونه که خواننده آن را می‌شناسد، فراخوانده می‌شود، بنابراین نباید انتظار آن را داشت که گستره خیال شاعر به افق‌های جدیدی از معانی گشوده شود. دوم: فراخوانی غیرمستقیم (التعبیر بالموروث) می‌باشد؛ در این شیوه، شخصیت‌ها جهت تفسیر تجربه‌های معاصر شاعر به کار گرفته می‌شوند؛ زیرا این تجربه‌ها در این چشمه‌های جوشان نهفته است و وجود چنین چشمه‌هایی در شعر، می‌تواند ضمیر ناخودآگاه مخاطبان را به سوی خود فرا بخواند و شاعر و مخاطب را با خود هم صدا کند.

۱-۳- پیشینه پژوهش

در مورد سمیح القاسم مقالات فراوانی نوشته شده مانند: سید فضل‌الله میرقادری و حسین کیانی (۱۳۹۰) در مقاله «راز ماندگاری سروده‌های پایداری سمیح القاسم»، مجله نقد و ادبیات تطبیقی، دوره ۱، شماره ۱/۱. کبری روشنفکر، مرتضی زارع برمی و حسینعلی قبادی (۱۳۹۰) در مقاله «گستره نمادها و اسطوره در اشعار سمیح القاسم و حسن حسینی»، جستارهای زبانی، دوره ۲، شماره ۲(۶). یحیی معروف و بهنام باقری (۱۳۹۱) در مقاله «جایگاه نمادین رنگ در ادبیات مقاومت (مطالعه مورد پژوهانه: سمیح القاسم)»، نشریه ادبیات پایداری، دوره ۳، شماره ۵ و ۶. در مورد فراخوانی شخصیت‌ها در شعر عربی نیز مقالات ارزشمندی به رشته تحریر درآمده است مانند: عبدالغنی ایروانی زاده و احمد نهیرات (۱۳۸۸) در مقاله «استدعاء الشخصیات القرآنیة فی دیوان بدوی الجبل»، مجله انجمن عربی، دوره ۵، شماره ۱۱. صلاح‌الدین عبدی (۱۳۹۰) در مقاله «استدعاء التراث فی مرآة شعر عبدالوهاب البیاتی»، مجله نقد و ادبیات تطبیقی، دوره ۱، شماره ۴. حسن سرباز و سیدحسن آریادوست (۱۳۹۱) در مقاله «بازخوانی شخصیت‌های قرآنی در رمان طیور الحذر ابراهیم نصرالله»، مجله انجمن عربی، دوره ۸، شماره ۲۵. مقالات فراوان دیگری نیز در مورد سمیح القاسم نگاشته شده است اما پایان‌نامه یا مقاله‌ای که به فراخوانی شخصیت‌های دینی در شعر وی پرداخته باشد، مشاهده نشد. جستار حاضر با هدف تبیین دلالت‌های نمادین موتیف شخصیت‌های قرآنی در شعر سمیح القاسم به رشته تحریر درآمده و پی پاسخ به سؤالات زیر می‌باشد:

سمیح القاسم تا چه میزان از شخصیت‌های دینی بهره گرفته است؟

دلالت‌های نمادین شخصیت‌ها در شعر وی چگونه است؟

۱-۴- برگی از زندگینامه سمیح القاسم

سمیح القاسم در سال ۱۹۳۹ م در زرقای اردن به دنیا آمد (حماده، ۲۰۰۰، ۱/۱۰۱). وی از خانواده‌ای از خاندان آل‌حسین است که معروف به علاقه فراوان به کسب دانش و معارف

۱۶۰ // دو فصلنامه مطالعات تعدادی / سال دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶ شماره چهل و هشتم

هستند. پدر بزرگ پدری اش پیشوای اهل روستا و پدر بزرگ مادری اش فقیهی معروف بود. این فضای سرشار از فرهنگ و علم و ادب که سمیح در آن رشد یافت، نقش عظیمی در تجلی فرهنگ عربی در وی و شکوفایی استعدادش داشت (صدوق، ۲۰۰۰، ۳۱۵). وی در جوانی مانند سایر جوانان فلسطینی به فعالیت‌های سیاسی مشغول شد و تمام قدرت و استعداد خود را در دفاع از وطن به کار گرفت (الجبوسی، ۱۹۹۷، ۳۷۸). وی بارها به خاطر فعالیت‌های سیاسی در راه دفاع از وطن و مردمش و مقاومت سرسختانه در برابر رفتار ددمنشانه رژیم اشغالگر زندانی شد مثلاً در سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۷ م در جنگ حزیران (فرزاد، ۱۳۹۲، ۲۲۰).

با این حال در فلسطین ماند و از سازش با اسرائیلی‌ها امتناع ورزید. بدون شک ظلم اسرائیل بر مردم فلسطین تأثیری ژرف در تقویت روحیه مقاومت در شعر وی داشته و از این رو بیشتر سروده‌های خود را به فلسطین اختصاص داده است. سمیح شاعری نوآور است که علاوه بر شعر دارای آثار منثور نیز می‌باشد. او اولین دیوان شعری خود را تحت عنوان «مواكب الشمس» در سن بیست سالگی در شهر ناصره سرود. از جمله مشهورترین دیوان‌های او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: سبحة للسجلات (۱۹۸۹)، سقوط الأفعنة (۱۹۶۰)، أغاني الدروب (۱۹۶۴)، إرم (۱۹۶۵)، الكتب السبعة (۱۹۹۴) و ... (معجم الباطین للشعراء العرب المعاصرين، ۱۹۹۵، ۲/ ۱۸۷). از آثار نثری او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: کولاج (۱۹۸۳)، عن الموقف و الفن (۱۹۷۰)، الرسائل (۱۹۹۰) و ... (شهرتاش، ۱۳۷۷، ۳۸۹).

۲- شخصیت‌های شعر سمیح القاسم

۲-۱- آدم (ع)

همان‌گونه که از آیات قرآنی استفاده می‌شود آدم و حوا بعد از خوردن میوه درخت ممنوعه از بهشت رانده شدند و به دستور خداوند تا مدت معلومی که عمر انسان اقتضا می‌کند باید از بهشت و منزلت قرب الهی یا فردوس برین فاصله گیرند، و در کویر دنیای فانی تا مدتی اقامت گزینند که این داستان در قرآن کریم آمده است «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ

موتیف شخصیت‌های قرآنی در سرپایداري سجع القاسم ۱۶۱۱۱۱

الْجَنَّةَ وَكَلَّا مِنْهَا رَعَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ *
فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ
وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» (البقره، ۳۵ - ۳۶).

سمیح القاسم در قصیده (الخطیئة و الوثن) آن گاه که می‌خواهد از طولانی بودن زمان اشغال گله کند و از دلتنگی خود سخن به میان آورد، به حضرت آدم (ع) اشاره می‌کند که از بهشت به سبب گناهی اخراج شد و چه بسا که این قصیده تمثیلی از خروج فلسطینی‌ها از بهشت گمشده‌شان - فلسطین - باشد

دوري مع الأعصار! یا قطعان! ضیعك الرعاة! / وابكي ربيعاً مات ... مات! / وتهيئي للمسلخ المشؤوم
تهدر فيه زاكية الدماء .. / من القرون الخاليات! / من يوم أنشب آدم المغدور في حواء ناباً / ...
يغتذي من لحمه المغبون ينهل من دماه! / ويزل يؤمن أن في صلب الخطيئة هادر / ينبوع اسرار
الحياة / ويهز صوت الله أركان الوجود: / اليوم تفقد جنتي! فاخرج يرافك الشقاء (القاسم، ۲۰۰۴،
۲۰۲ / ۱).

سمیح القاسم در اشعار دیگر نیز خود را چون حضرت آدم (ع) تصویر می‌کند که از بهشت رانده شد. شاعر نیز یادآوری می‌کند که او هم از سرزمینش فلسطین به اجبار رانده شده است. شاعر چون حضرت آدم (ع) که به خاطر گنااهش به درگاه حق پناه برده و مشغول استغفار و راز و نیاز با پروردگارش شد، خود را گناه کار می‌داند اما امید به پروردگارش دارد تا گشایش را برای او فراهم کند: عفوك اللهم إن كانت حروفي مستفزة / أنا إنسانٌ من الطين / أنا الخاطيء منذ كنتُ / ومولاي المنزه!! (القاسم، ۲۰۰۴، ۲۷ / ۱)

أبي آدم الحزن، / من ضلعه امتشق الحالمون / حراباً، / ومن ضلعه امتشقوا / زهرة للفرخ .. (القاسم،
۲۰۰۴، ۲۲ / ۲)

سمیح القاسم در ابیاتی دیگر، حضرت آدم (ع) را محترم شمرده و او را پرهیزگار توصیف می‌کند که خواستار آن است یکبار او را در آغوش گیرد. او با این توصیفات تمثیلی زیبا از

سرزمنش فلسطین را به نمایش می‌گذارد که آرزو دارد آزاده در وطنش باشد و خاک وطن را در آغوش گیرد و بین ملتِ مسلمان عرب، هیچ خطری از طرف بیگانه او را تهدید نکند:

أبی آدم الحزن، / أعطی . وصلی . ونام / وجئتُ لأبصره عن کتب / لألمسه مرةً ثم أمضی / لأحضنه مرةً ثم أمضی / لأحفظه مرةً ثم أمضی / و بین ضلوعي جمیع العرب (القاسم، ۲۰۰۴، ۲/۲۶).

شاعر در ابیاتی با خطابش به "بدوی" در حقیقت به کل انسان‌ها از دوست و دشمن خطاب می‌کند و همه را از یک امت واحد و از پدر و مادری واحد (آدم و حواء) می‌داند. بدین سبب آنان را به اتحاد و عدم گسستگی فراخوانده، از تجاوز و خون‌ریزی باز می‌دارد و با سخن از؛ "سوف نعود أمس"؛ فردای قیامت را یادآوری می‌کند؛ چرا که در صورت تجاوزات و خون‌ریزی‌ها دیگر از رضوان و بهشت رانده شده هستند:

یا أيها البدوی / أدركُ أننا روحٌ مورَّعةٌ علی جَسَدین / آدمٌ حسرتی / حَوَاءُ حزنتُ / واحترأقُ یدیک بین یدی / أجناسُ البشرِ .. / یا أيه البدوی / سوف نعود أمس / نعود .. / ما رضوان؟ (القاسم، ۲۰۰۴، ۳/۱۰۴).

۲-۲- قابیل (قائن)

«بنابر تعریف سفر پیدایش، قائن اولین مرد موجود از مرد و زن است، او اولین کشاورز، و اولین قربانی دهنده‌ای است که خداوند هدیه‌اش را منظور نداشت. او اولین قاتل است و افشاکننده مرگ بود. قبل از برادر کشی او، هرگز صورت انسان مرده‌ای دیده نشده بود» (شوالیه، ۱۳۸۸، ۴/۴۱۸).

«حادثه قتل هابیل به دست برادرش قابیل، نماد خطایی است که انسان علیه برادرش مرتکب شده و رمز شرارتی است که در طول تاریخ همواره انسان از آن رنج می‌برد. از این منظر شعرای فلسطینی با به کارگیری ادیبانه از این حادثه قرآنی، شنات کشتار ددمنشانه مبارزان فلسطینی بیگانه را به دست آلوده صهیونیست‌های غاصب به تصویر می‌کشند» (رستم‌پور، ۱۳۸۴، ۶).

۱۶۴ // دو فصلنامه مطالعات تفریحی ادبی / سال دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶ شماره ۱ و هشتم

«شاعران معاصر شخصیت حضرت نوح (ع) را با صورت‌ها و دلالت‌های گوناگون در شعر خود آورده‌اند. آن‌ها این شخصیت را در خلال اشاره به کبوتری که نماد بشارت است، به کار می‌برند؛ کبوتری که در منقار خود برگ‌ی از درخت زیتون و پر چنگال‌هایش گِل و لای بوده و بشارت پایان یافتن طوفان را دارد. برخی از شاعران شخصیت این پیامبر را نمادی از دوری از وطن و هجرت می‌دانند» (رستم‌پور، ۱۳۸۴، ۲۴).

سمیح القاسم در شعر خود گویی روزی را می‌بیند که ظلم و ستم در وطنش برچیده شده و ظالمان نابود گردیده‌اند و همانگونه که کشتی (ع) به سلامت به ساحل امنیت و نجات رسید و مؤمنان از آن طوفان هولناک نجات یافتند، روزی خواهد رسید که فلسطینیان مظلوم نیز با آرامش در وطن خود سکنی می‌گزینند

أصبح اليوم حمامه / حملتُ قصفة زیتون .. وطارت .. / فی بلاد الله .. جبريلاً . بشيراً بالسلامه!!
(القاسم، ۲۰۰۴، ۱ / ۳۱۲).

وی در شعر دیگری، شخصیت نوح (ع) را برای بیان گذشت مدت زمان طولانی و عهد بعید در شعر خود به کار می‌گیرد و این گونه می‌سراید

من عهد نوح آمنثُ بوجهنا / من عهد نوح! / رضيت برؤاد القبائل / من عهد نوح! / رضيت بفرغرة الجلال / من عهد نوح! / رضيت برئات المعاول / من عهد نوح! (القاسم، ۲۰۰۴، ۱ / ۱۷۱).

شاعر در جایی دیگر با بهره گرفتن از داستان نوح و آمدن کبوتر به طرف حضرت نوح (ع) که پیام آور شادی و امنیت بود، امید صلح و امنیت در وطنش را انتظار می‌کشد و با بالیدن شاخه‌های زیتون، شادی و خنده و زندگی را به محیط می‌بخشد و چنین آرامش و امنیت را به ملت خود بشارت می‌دهد:

غَطُوا المدي بأغصن الزيتون / وطيروا الحمام / جاءكم السلام (القاسم، ۲۰۰۴، ۱ / ۹۵).

سمیح القاسم در ابیاتی نیز از وطنش با لحنی رمانتیکی نام می‌برد و نهایت عشق و علاقه‌ی خود را به آن ابراز می‌دارد و در این راه از شخصیت قرآنی حضرت نوح (ع) سخن به میان می‌آورد:

موتیف شخصیت‌های قرآنی در سرپایداری سمیع القاسم ۱۶۵۱۱۱

شعرها .. لیلۃ صیفِ بین کثبان تُهامه / مقلتاها .. من مهة یمنیه / فمها .. من رُطب الواحة في البید
العصیه / عنقها .. زوبعة بین رمالی الذهییه / صدرها نُجد السلامة / یحمل البشری إلى نوح، /
فعودی یا حمامه! (القاسم، ۲۰۰۴، ۱/۱۱۳)

در این ابیات، معشوق شاعر همان وطن اوست که با لحنی رمانتیکی و هنرمندانه و نیز زبانی
نمادین به توصیف آن می‌پردازد و نهایت عشق و دوستی خود را بیان می‌کند. در نتیجه وطن را
شایسته‌ی جاودانگی و بقاء می‌داند پس خطاب به کبوتر حضرت نوح(ع)، او را ندا می‌دهد تا
صلح و امنیت را برای وطنش به ارمغان آورد.

شاعر در ابیات زیر اشاره می‌کند که حضرت نوح(ع) به خاطر شدت و سختی طوفان و نیز
غرق شدن اهل بیتش، دردمندانه گریست. پس شاعر با لحنی حزن‌آلود به یتیمان وطنش
خطاب می‌کند و درد و رنج‌های زندگی آنان را بازتاب می‌دهد که از رنگ و بوی زندگی
خوب محروم شدند:

یا یتامی فقدوا فی یتهم طعم الحیاة! / یا صغار الأنبیاء! / یا زواة حفظوا کُلَّ أساطیر السماء .. /
شیدوا البرج .. فقد نادى الإله / ویکى نوح على الطوفان .. طوفان الدماء!! (القاسم، ۲۰۰۴، ۱/
۳۴۷).

سمیع القاسم در ابیات زیر جنایات رژیم صهیونیستی را به "طوفان نوح" تشبیه کرده است و با
الهام‌گیری از این داستان، گوشزد می‌کند که انسان معاصر فلسطینی با تمام خون‌ریزی‌ها و
تجاوزات صهیونیسم چون طوفان داستان نوح(ع) و نیز با تمام درد و صعوبات، هیچ‌گاه در برابر
صهیونیسم سر تسلیم فرو نخواهند آورد و پیوسته قوی، سرافراز و با اراده مقاومت خواهند کرد:
لن یطفیء ناز إرادتنا / لن یطفیء نورَ محبتنا / طوفانُ الدم. / قولوا للجد الطیب نوح / هیىء فُلکک
من أجساد الشهداء / واصعدُ یا نوح على طوفان الدم / بعد الشدة یرسو فُلکک فی قمم الزیتون
الخضراء (القاسم، ۲۰۰۴، ۲/۲۴۱).

هاجر (س) مجبور به هجرت و دوری از وطن و هجرت به سوی مکه که یک بیابان غیر قابل کشت بود، شد که ابراهیم (ع) آن را توصیف ساخته است. زمانی که هاجر (س) اسماعیل (ع) را به دنیا آورد، ساره که خود فرزندی نداشت، نسبت به او حسادت ورزید (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱/۲۸۸). هاجر و اسماعیل (ع) از شخصیت‌های قرآنی هستند که سمیح القاسم در سروده‌های خویش از آنها بهره برده است؛ وی در سروده «ثالث أكسید الكربون»، هاجر را رمزی برای فلسطین دانسته و زمزم، رمزی برای نفت عرب و بنیون، رمز صهیونیست‌های غاصب و اسماعیل (ع) رمزی برای انسان فلسطینی است

صاح صیحه فارسُ الدم والیاسمین: / هاجر المتعبه / سئمت فی المنافی ولائمها المرعبة / سمئت غوت جبریل والمافبا.. / وأضافت وكالاتُ أنبائنا: / أصبحت زمزم بئر نطف .. وبنیون غرثان مستلکبُ / إيه یا هاجر انتظری طائر الرعد والأخوة الباسلین / إيه، وانتظری طفلة تتقن الموت والبعث / عنقاء من دیر یاسین، من عین جالوت، من میلسون / طالما انتظرت .. طالما سمئت الانتظار / وقبیل النهار / أسرجت خصرها للفتی إسمعیل / ومضت فی الطریق الطویل .. / إنها فی الطریق إلى بیتها / فی الطریق .. وما من دلیل / غیر دم القتیل / صاح بنیون من مهده العسکری: / - لن تعود! / هاجر احترقت .. مرة .. مرتین! / ولغمنا الحدود! / صاح بنیون من مهده لن تعود / استعد الجنود .. (القاسم، ۲۰۰۴، ۴/۹۸ - ۹۹).

سمیح القاسم در ابیاتی دیگر باز برای بیان مقصود خود چنین هنرمندانه از این شخصیت‌های قرآنی بهره برده است. شاعر با خطاب به "هاجر" در حقیقت به وطن خود اشاره می‌کند تا فرزندان خود را گرد آورد و نیز شخصیت "اسماعیل" را رمزی از جوانان فلسطین دانسته است و با خطاب به وطن، می‌خواهد که جوانان را در آغوش گیرد و حفظ کند. او جوانان را از آوارگی و دربه‌دری باز می‌دارد که صهیونیسم بر سر آنان فرود می‌آورد و از این شرایط انتقاد می‌کند. بدین سبب وطن را به انسجام و حفظ کردن خاک خود دعوت می‌کند:

موتیف شخصیت‌های قرآنی در سرپایداري سمیح القاسم ۱۶۷۱۱۱

یا هاجِرُ ابتعدی یاسماعیل، / ابراهیمُ کان ولم یکن / لا بأس / أنتِ الآنَ سیِّدةُ المدى / ابتعدی / لك الصحراءُ مأوی / سقْفُهُ نخْلٌ وفي شُرْفاته كلاً وماءً / خضدُ لثکِ حثمی اللیلة الأولى / انخطفت بشهقة الجسدین / أَعوْثکِ البدایةُ / هكذا .. کتْلُ الأمورِ إلى انتهاءً / وعلیک بالزُرِّ الیسیرِ من البُکاءِ / یا هاجِرُ ابتعدی / فإنَّ اللهَ مُقْتَرِبٌ / ومقْتَرِبٌ بِدَاؤِ الصَّیْفِ فی وجعِ الشَّتَاءِ. (القاسم، ۲۰۰۴، ۴ / ۳۱۲ - ۳۱۳)

۲-۵- یوسف (ع)

زندگی حضرت یوسف (ع) فراز و نشیب‌های زیادی داشت که با دشواری‌های زیادی در زندگی‌اش روبرو شد و در ادب فارسی و عربی نماد هجران و فراق، وصال و شادی هستند. سمیح القاسم نام یکی از قصیده‌هایش را «یوسف» نهاده است و اندوه و غم جانکاه دوری یعقوب از یوسف را شرح داده و در نهایت با امید و آرزو به بازگشت یوسف اشاره کرده که نمادی برای امید یک فلسطینی برای بازگشت به وطن است

أحْبائي! أحْبائي / إذا حنت الريح / وقالت مرة: ماذا یريد سمیح؟ / وشئت أن تزودکم بأبنائي / فمروا لی بخیمة شیخنا یعقوب / وقولوا: أنتی من بعد لثم یدیة عن بعد / أبشره ... أبشره / بعودة یوسف المحبوب / فإن الله والإنسان فی الدنيا .. / علی وعد!!! (القاسم، ۲۰۰۴، ۱ / ۲۱۶ - ۲۱۷).

سمیح القاسم باز در ابیاتی زیبا چنین از این شخصیت‌های قرآنی بهره می‌گیرد. او گوشزد می‌کند که در اطراف هیچ امیدی، خنده‌ای، آسایشی و... نیست و از برادران ما که چون یوسف (ع) از وطن جدا شدند و آواره و سرگردان در اطراف به دست دشمن پراکنده شدند، خبری و امیدی نیست و حتی کسی نیست که از پیراهن آغشته به خون آنان چون پیراهن حضرت یوسف (ع) به ما خبر دهد... هیچ خبری نیست... پس این بی‌خبری و غفلت، عار و ننگ است. شاعر بدین خاطر این غفلت را عیب می‌داند و خود و ملت را از آن برحذر می‌دارد:

لأنْصَبَ .. لا زهرة .. لا تذكاز / لا بیت شعر یونس القتلی ولا أستار / لا خرقة مخضوبة بالدم من قمیص / کان علی إخوتنا الأبرار / لا حجرٌ حُطَّت به أسماؤهم / لا شیء .. یا للعار!!! (القاسم،

۱۶۸ // دو فصلنامه مطالعات تمدنی / سال دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶ شماره ۱۱ و ششم

شاعر در اشعاری زیبا پیراهن آغشته به خون یوسف (ع) را رمزی از جنایات رژیم صهیونیستی قرار داده و حضرت یعقوب را نیز رمزی از ملت فلسطین دانسته است. شاعر از زبان دشمنان گوشزد می‌کند که چگونه فلسطین در برابرمان ایستادگی و مقاومت می‌کند؟ و چگونه برای فرزندان خود رشادت و دلاوری به خرج می‌دهد؟

وکیف إمامنا یعقوب؟ / تری مازال - یا ناری - علی عُكازة الوجد / ید .. من طول صمت التُّکْلِ / لاصقةً علی الخد / وأخرى .. فی قميص الدَّم / غائصةً بلا حد! (القاسم، ۲۰۰۴، ۱ / ۳۶۱).

۲-۶- عیسی (ع)

شاعران بسیاری در سروده‌های خود به این شخصیت بزرگوار اشاره کرده‌اند؛ سمیح القاسم در قصیده‌ای باعنوان (رسالة إلى الله) به عقیده رایج مسیحیان مبنی بر این که حضرت مسیح (ع) کشته شده تا گناهان مردم بخشوده شود اشاره کرده و در حقیقت خواسته به میزان بسیار بالای غم و اندوه مردم فلسطین اشاره کند که از حد و اندازه خارج شده است

أرضنا، / من عسل - يُحکى - بها الأنهاژ - يُحکى - من حليب / أنجبت - يُحکى - کبار الأنبياء / وعشقناها / ولکننا انتھینا فی هوانا أشقیاء / وحملنا کل آلام الصلیب / یا أبانا، کیف ترضی لبنيك البسطاء / دون ذنبٍ - کل آلام الصلیب!! (القاسم، ۲۰۰۴، ۱ / ۲۶ - ۲۷).

در مورد به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح (ع) شاعر بارها به کلمات «صلیب» و «مصلوب» اشاره دارد و آن را رمزی از بی‌گناهی او دانسته و از ظلم و تجاوزات انتقاد می‌کند:

قُدماً .. قُدماً .. یا شعباً فی کوبا / ماعاد مسیحاً مصلوباً (القاسم، ۲۰۰۴، ۱ / ۲۱۲).

شاعر در ابیاتی دیگر نیز با سخن گفتن از حضرت مسیح (ع) از نابسامانی‌ها و عدم وجود عدالت در محیط نام می‌برد:

رأیت سائحين / وبائعاً یصیح: / من یشتری المسیح / بحفتنی، طحین / رأیت فی المداخن / عصفورة جریحة / وطفلةً کسيحة / تبکی علی المآذن (القاسم، ۲۰۰۴، ۱ / ۱۴۴).

موتیف شخصیت‌های قرآنی در سرپایداری سمح القاسم ۱۶۹۱۱۱

شاعر در ابیاتی دیگر به درد و رنج‌های وارد شده بر او از طرف افراد نالایق و وطنش اشاره می‌کند و می‌گوید هر چقدر برای اسلاح امور اقدامی برداشتم، ولی آنان جزء درد بر من نیفزودند و مرا چون مسیح بی‌گناه به صلیب کشیدند. به صلیب کشیده شدن مسیح (ع) رمزی از پاکی و بی‌گناهی اوست که گرفتار افراد نالایقِ زمانه‌ی خود قرار گرفت. شاعر نیز برای بیان حال دردمند خود از این شخصیت و این واقعه بهره برده است:

كلما عالجتُ بالثورة باباً .. زجرونی / وعلی بایین لغزین / مسیحاً صلبونی (القاسم، ۲۰۰۴، ۱۸/۲)
سمیح القاسم در ابیاتی دیگر امید ظهور مسیح (ع) و پایان یافتن دردها، بی‌عدالتی‌ها و تلخکامی‌ها را چنین زیبا بشارت می‌دهد:

فی لیلۃ قمرء / یعودُ من رحلته یسوعُ / وتخمّر الدموعُ / فی قُبَل العذراء (القاسم، ۲۰۰۴، ۲/۳۳۶)
شاعر در ابیاتی زیبا اشاره می‌کند که خون عیسی (ع) در آینده قیام خواهد کرد و به خون-خواهی از دین مسیح و نیز مادرش حضرت مریم (س) ظلم را نابود خواهد کرد. پس با الهام-گیری از این واقعه، خطاب به خون خود که همان عزم و اراده‌اش است، می‌گوید قیام کن، ایستادگی کن، جان‌فشانی کن و... چرا که زمین پر از ظلم، تجاوزات و تاریکی است:

قطرة من دم عیسی / سقطت من جفن مریم / یا دمی، قُم وتكلّم / غصت الأرض مجوساً! (القاسم، ۲۰۰۴، ۳/۲۰۴)

۲-۷- یونس (ع)

یونس (ع) از پیامبران الهی است که پس از بلعیده شدن توسط ماهی بزرگ، ترس بر وی مستولی شد که سمیح القاسم خواسته بین شخصیت ترسان حضرت یونس (ع) و فلسطینی آواره پنهان شده و تبعیدی ارتباط برقرار کند

ویشق عباب القهوة حوت هائل / من أعماق الحوت یأتی مکتوماً صوت یونس / إلی.. إلی، یا صاحبی / لایتردد ولایجری حساباً / یلج بطن الحوت / ویقی فنجان القهوة وحیداً / معلقاً فی الفضاء! (القاسم، ۲۰۰۴، ۲/۳۵۳).

۲-۸- ایوب

شخصیت حضرت ایوب (ع) در ادبیات فارسی و عربی نمادی از صبر و شکیبایی است و تاکنون در عرصه‌ی ادبیات پژوهش‌گران زیادی از این شخصیت قرآنی و دینی برای بیان اهداف خود بهره برده‌اند و داستان او را در آثار ادبی و هنری خود بازتاب داده‌اند. سمیع القاسم نیز شاعر عرصه‌پادیاری فلسطین از این شخصیت قرآنی استفاده کرده است. همان‌گونه که حضرت ایوب در برابر شیطان رجیم سخت مقاومت می‌کرد و با داشتن نهایت صبر و بردباری‌اش در برابر مصائب، بینی شیطان را به خاک می‌مالید، شاعر اکنون او را صدا می‌زند تا در برابر حوادث تلخ ملتش قیام کند. شاعر او را به یاری می‌طلبد و چنین می‌سراید:

يا لعنة أيوب .. ارتفعي / يا لعنة أيوب .. ثوري / واسمعي أصرخ: يا أيوب .. / لاتخضع للوجع .. /
لاتتبع .. (القاسم، ۲۰۰۴، ۱/۱۳۳)

شاعر در ابیات زیر خطاب به دشمنان می‌گوید که؛ ای برادران ما که دشمنان ما هستید، هر چه می‌توانید بر سر من بلاها و اندوه‌ها را فرود آورید من ایوب (ع) عصر خود هستم و نهایت صبر و بردباری خود را دارا هستم؛ پس بر من هیچ نکوهشی نیست:

يا بعضَ الإخوة .. يا بدز! / أغلق في وجهي بابك / واهجر أحبابك / لا لوم على أيوب العصر!
(القاسم، ۲۰۰۴، ۱/۳۲۸)

شاعر در ابیاتی نیز شرم و خجلت ناشی از کوتاهی‌ها را بر خود عار و ننگ می‌داند و با خطاب به صبر حضرت ایوب، در برابر دشواری‌ها به آن چنگ می‌زند و در ادامه خطاب به حضرت ایوب می‌گوید بعد از رشادت و جان‌فشانی‌ها، کی خون من قیام خواهد کرد؟ و کی باز خواهد گشت؟ شاعر چنین می‌سراید:

خجلانُ .. اسوأ من عذابي، اسوأ / يا صبر أيوب استعرتك حقة / فمتى يعود دمي .. ولحمي يبرأ؟
(القاسم، ۲۰۰۴، ۱/۴۷۲)

۲-۹- موسی

توتیف شخصیت های قرآنی در شعر پایداری سمیع القاسم ۱۷۱۱۱۱

از دیگر شخصیت های قرآنی موجود در آثار ادبی پژوهش گران، حضرت موسی (ع) و نیز آتش طور و کوه سیناست. آنجا که حضرت موسی در کوه سینا آتش طور را می بیند و راهی برای هدایت پیدا می کند که این از معجزات خدا به حضرت موسی (ع) در قرآن است. شاعر نیز در ابیات زیر خود را هدایت یافته معرفی می کند که بشارت دهنده ی خوبی ها و آسایش است:

آنست ناراً ضوأت سیناء! ثم سمعت / قل .. ماذا سمعت؟ سمعت صوت الله / یا موسی .. فبشّر فی البریة! (القاسم، ۲۰۰۴، ۱ / ۲۰۶)

سمیع در ابیات زیر داستان قرآنی حضرت موسی (ع) را روایت می کند آنجا که حضرت موسی (ع) باذن پروردگارش با عصای خود دریا را از هم شکافت و راهی برای رهایی از قوم ظالم یافت و نیز آنجا که عصای خود را چون اژدهایی نیرومند در برابر مارهای ساحران بر زمین افکند و مارهای آنان را بلعید و آنان را شکست داد. شاعر بدین وسیله سحر و تلاش های بیهوده ی دشمن را به باد نابودی و انتقاد می گیرد:

صَرَبَ البحرَ الصاخبَ بعصاة السحریة / فانشقُّ البحرُ / ألقى فی القوم عصاة فصارت أفعی / تتلوی وتفحُّ وتسعی / سحرٌ؟ (القاسم، ۲۰۰۴، ۲ / ۳۶۳)

شاعر در سروده ای دیگر چنین می سراید و شاعر خطاب به شارلی بیطون (۱۹۴۷م.) از شخصیت حضرت موسی بهره گرفته که خدا در وادی سینا با او سخن گفت و او را راهنمایی کرد. شاعر می گوید تو نیز مردم را مورد خطاب قرار دادی ولی جزء مردم فقیر کسی نشیند و جزء ضعیفان کسی شمشیر تو را نشناخت:

حین شکا موسی للطورِ أجاب الله من الجبِّ / المشتعلِ / وأنت / خاطبتَ جدار التیه السینائی، / فلم یسمع صوتک حتی الفقراء / ولم یُشهر سیفک إلا الضعفاء / یا شارلی بیطون / تنتظر الردَّ العاجل من ربِّ القوآت؟ (القاسم، ۲۰۰۴، ۳ / ۴۶)

۱۷۲ // دو فصلنامه مطالعات تمدنی / سال دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶ شماره ۱۱ و هشتم

داستان اصحاب کهف در قرآن، از دیگر داستان‌های دینی است که مورد توجه بسیاری از پژوهش‌گران قرار گرفته است. سمیح القاسم نیز از این حوادث قرآنی بهره برده و آن را با سبکی هنرمندانه در اشعارش بازتاب داده است. این داستان رمزی برای افراد بی‌گناهی است که به ناحق مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند و در شعر سمیح القاسم نمادی از آوارگان سرزمینش است که در دیگر سرزمین‌ها به اجبار و با درد و حسرت پراکنده شده‌اند.

سمیح در ابیاتی چند با خطاب به برادرِ مسلمان آواره‌اش، اشاره می‌کند که روزی این حسرت و دربه‌دری پایان خواهد یافت و تو نیز چون اصحاب کهف که روزی بیدار شدند، به وطن بازخواهی گشت و به آسایش و امنیت خواهی رسید:

نَمْ بَعْدَ أَنْ أَيْقُظَتْ أَهْلُ الْكَهْفِ مِنْ نَوْمِ الضَّنِيِّ / نَمْ بَعْدَ صَحْوِكَ فِي الْأَسَى / نَمْ يَا حَبِيبِي .. بِالْهِنَا!!
(القاسم، ۲۰۰۴، ۱/۴۲)

نتایج مقاله

با بررسی اشعار سمیع القاسم به عنوان یکی از پیشتازان عرصه ادبیات پایداری فلسطین در این پژوهش دریافتیم که این شاعر با تمسک به شخصیت‌های قرآنی و دینی به منظور مبارزه با ظلم و اشغال قلم به دست گرفته و با سروده‌های خود به تحریک حس آزادیخواهی و مقاومت هموطنان و همکیشان خود پرداخته است. شاعر از شخصیت‌هایی مانند آدم، نوح، یوسف، عیسی (علیهم‌السلام) و ... به صورت نمادین در جهت امید بخشیدن به آینده‌ای روشن سود برده‌اند زیرا که تمامی پیامبران الهی بعد از تحمل سختی‌ها و مشقات فراوان در نهایت به پیروزی و نصرت الهی رسیده‌اند. شاعر در شعر خویش شخصیت‌های قرآنی را به کار گرفته است؛ القاسم گاهی رموز قرآنی را با دلالت و اشاره‌های مطابق با نص قرآن و تفاسیر به کار گرفته است. که می‌توان به قابیل، یوسف و هاجر اشاره نمود. وی در پاره دیگری از شعر خود از ذوق و قریحه خویش بهره برده است و دلالت‌های جدیدی را به آنها افزوده است که شاعر در جهت بیان نظر و دیدگاه خویش به کار گرفته است مانند مریم (س)، نوح (ع) که در طول مقاله بدان‌ها اشاره شده است.

کتابشناسی

قرآن کریم.

- آذرشب، محمدعلی. (۱۳۷۹). الأدب العربی و تاریخه حتی نهاية العصر الاموی، چاپ سوم، تهران: سمت.
- آیینه‌وند، صادق. (۱۳۷۳). پژوهش‌هایی در تاریخ ادبیات، تهران: نشر اطلاعات.
- ابراهیم حسن، حسن. (۱۴۱۶). تاریخ الإسلام، چاپ چهاردهم، بیروت: دارالجمیل.
- ابوحاقه، احمد. (۱۹۷۹). الالتزام فی الشعر العربی، بیروت: دارالعلم للملایین.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۷۵). رمز و داستان‌های رمزی در ادبیات فارسی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- الجبوسی، سلمی خضراء. (۱۹۹۷). موسوعة الأدب الفلسطینی المعاصر، عمان: دارالفارس.
- حسین، قصی. (۱۹۷۲). الموت و الحیاة فی الشعر المقاومة، بیروت: دارالرائد.
- حماده، محمد عمر. (۲۰۰۰). موسوعة أعلام فلسطين، چاپ دوم، دمشق: دارالوثائق.
- داد، سیما. (۱۳۷۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
- درویش، محمود. (۱۹۷۱). شیء عن الوطن، بیروت: دارالعودة.
- رستم‌پور، رقیه. (۱۳۸۴). التناص القرآنی فی شعر محمود درویش، مجله الجمعية العلمية الإيرانية للغة العربية و آدابها، شماره ۳.
- سیدحسینی، رضا. (۱۳۸۴). مکتب‌های ادبی، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات نگاه.
- شهرتاش، سعید. (۱۳۷۷). حدیث دیگران در قلمرو فرهنگ و هنر، تهران: رها.
- شوالیه، ژان و دیگران. (۱۳۸۸). فرهنگ نمادها و اساطیر، ترجمه سودابه فضایی، چاپ سوم، تهران: انتشارات جیحون.
- صدوق، راضی. (۲۰۰۰). شعراء الفلستین فی القرن العشرين، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- ضیف، شوقی. (۱۴۲۷). تاریخ الأدب العربی، چاپ دوم، قم: ذوی القربی.
- طباطبایی، سید محمد حسن. (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: نشر مؤسسه نشر اسلامی.
- فاخوری، حنا. (۱۳۸۳). تاریخ الأدب العربی، چاپ سوم، تهران: انتشارات توس.
- فرحان صالح، کامل. (۲۰۰۶). الشعر و الدین: فاعلیة الرمز الدینی المقدس فی الشعر العربی، ج ۲، بیروت: دارالحدیثة.
- فرزاد، عبدالحسین. (۱۳۹۲). رؤیا و کابوس (شعر پویای معاصر عرب)، تهران: مروارید.
- القاسم، سمیح. (۱۹۸۷). دیوان، بیروت: دارالعودة.

توتیف شخصیت های قرآنی در شعر پایداری سنج القاسم ۱۷۵۱۱۱

- القاسم، سمیح. (۱۹۹۱). المجموعة الكاملة، كفر قرع: دار الهدی.
- الکیالی، عبدالرحمان. (۱۹۷۵). الشعر الفلسطيني فی نكبته فلسطين، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- گریس، ویلیام جی. (۱۳۶۷). ترجمه بهروز عزب دفتری، تهران: انتشارات نیما.
- محسنی نیا، ناصر. (۱۳۸۸). مبانی ادبیات مقاومت معاصر ایران و عرب، نشریه ادبیات پایداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره اول.
- معلوف، لویس. (۱۳۸۰). المنجد فی اللغة، قم: انتشارات ذوی القربی.
- میر صادقی، جمال و میمنت میر صادقی. (۱۳۷۷). واژه نامه هنر داستان نویسی، تهران: کتاب مهناز.
- هاوکس، ترنس. (۱۳۸۰). استعاره، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.
- الیاسین، ابراهیم منصور. (۲۰۰۶). استیحاء التراث فی الشعر الاندلسی عصر الطوائف والمرابطين، اربد: عالم الکتب الحدیث.